

تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

عهد و گفتگو



تفسیر تورات

پاراشای هفته: مַסְעֵי ۵۷۷۹

اهمیت دینی کشور اسرائیل

ربای لرد جاناتان ساکس

5779 Masei

The Religious Significance of Israel

سفرِ دراز آهنگ، به پایان خود نزدیک می شود. رود اردن دیگر در دیدرس است. پیشتر دربارهٔ مسیر و منزلگاه های سر راه خوانده ایم. سرانجام به آخر فهرست اردوگاه ها نزدیک شده ایم و خداوند به موسی می گوید: "سرزمین را تصاحب کرده، در آن ساکن شو، زیرا من این سرزمین را برای صاحب شدن به تو داده ام" (اعداد ۳۳:۵۳). بر اساس تفسیر نحمانیدس،

این آیه، یعنی اعداد ۳۳:۵۳، منشاء دستورِ سکنی گزیدن در سرزمین اسرائیل و میراث داریِ آن است.

از اینجا وارد یکی از تنش های مرکزی یهودیت و تاریخ یهود می شویم: اهمیت دینی سرزمین اسرائیل. نمی توان در مرکزیت سرزمین تردیدی داشت. همه بن مایه های ثانوی و جایگزین تنخ [مجموعه پنج کتاب تورات، کتب انبیاء و کتب کاتبان] یک طرف، ولی روایت فراگستر، همانا وعده سرزمین و سفر به سوی آن است. چهار کتاب تورات از خروج تا تثئیه به دومین سفر دوران موسی می پردازد. کل تنخ با اجازه کوروش، پادشاه ایران، به یهودیان اسیر در بابل برای بازگشت به سرزمین خود پایان می یابد (تواریخ ایام ۳۶:۲۳).

نکته ناساز در تاریخ یهود این که هر چند یک قلمرو مشخص یعنی سرزمین مقدس در قلب آن است، اما یهودیان، زمان بیشتری را در تبعید سپری کرده اند تا در سرزمین اسرائیل؛ مدت طولانی تری در اشتیاق آن بوده اند و نه ساکن در آن؛ زمان بیشتری در مسیر به سوی آن بوده اند تا در مقصد. بخش بزرگ تاریخ یهود را می توان به زبان پاراشای مسیحی چنین بیان کرد: "آنها از مکان X به راه افتادند و در مکان Y اردو زدند."

تنش از این جا برمی خاست. از سویی، یکتاپرستی باید خدا را همچون لامکان [نامکانمند] درک کند. خدای همه جا را می توان در هر جا یافت. خدا برخلاف تصور بت پرستان، منحصر به این مردم یا آن مکان نیست. او قدرت خود را حتی در مصر به کار می برد. او عاموس نبی را به نینوا در آشور می برد. با حزقیال، نبی دیگر، در بابل است. هیچ مکانی در جهان نیست که او غایب از آن باشد. از سوی دیگر، باید زندگی یک یهودی در خارج از سرزمین اسرائیل ناممکن می بود، وگرنه از ابتدا به یهودیان دستور رفتن به آنجا و سپس بازگشت داده نمی شد. چرا خدای ماورای مکان، دقیقاً در این مکان باید یافت شود؟

حکیمان تلمودی این تنش را در دو گزاره حیرت انگیز بیان کردند: یکی، "هرجا که یهودیان به تبعید رفتند، حضور الهی نیز همراه آنها به تبعید رفت." ^۱ دومی، "هر کس سرزمین اسرائیل را برای زندگی در جای دیگر ترک کند، مانند آن است که هیچ خدایی نداشته است" (کتوبوت ۱۱۰ ب). آیا می توان خدا را در خارج از سرزمین، عبادت و تجربه کرد؟ هم بله و هم نه. اگر پاسخ فقط "آری" بود، هیچ انگیزه ای برای بازگشت وجود نداشت. اگر پاسخ فقط "نه" بود، هیچ دلیلی برای یهودی ماندن در تبعید باقی نمی ماند. موجودیت یهودیان بر روی این تنش شکل گرفته است.

پس اسرائیل چه خصلت ویژه ای دارد؟ یهودا هیلوی در خزری بر آن است که اقلیم های مختلف، زیست محیط های متفاوت دارند. همان گونه که کشورها، آب و هواها و خاک های خاص پرورش تاکستان دارند، همان گونه هم اسرائیل کشوری است مستعد پرورش انبیاء - به راستی، مردمی که از خداوند الهام می گیرند. "هیچ مکان دیگری ویژگی بارز تاثیر الهی بر انسان ها را ندارد، درست همان گونه که هیچ کوهپایه دیگری چنین شرابی به بار نمی آورد." ^۲ نحمانیدس شرح متفاوتی دارد:

خداوند همه جهان را خلق کرد و قدرت بر آنچه پایین را به آنچه بالا است سپرد و بر فراز هر ملتی در سرزمین های خود یک ستاره و صورت فلکی را گمارد... اما سرزمین اسرائیل در میانه زمین مسکون، میراث خداوند است... خداوند ما را از همه ملت هایی که برای آنان شاهزادگان و دیگر نیروهای آسمانی گماشته، این گونه متمایز کرده که به ما سرزمین [اسرائیل] را داده تا ذات متبارک او خدای ما باشد و ما سرسپره اسم اعظم او باشیم. (تفسیر سفر لاویان ۱۸:۲۵)

^۱ *Mechilta, Parshat Bo* 14.

^۲ *The Kuzari*, II:9-12.

با آنکه هر سرزمین و ملتی در زیر سروریِ خداوند است، فقط اسرائیل با سروریِ خداوند هدایت می‌شود. دیگر سرزمین‌ها و ملت‌ها با سروریِ واسطه‌های زمینی و آسمانی هدایت می‌گردند. سرنوشت آنها را عوامل دیگری تعیین می‌کنند. فقط در وجود سرزمین و ملت اسرائیل است که شاهد سعادت‌ها و مصیبت‌هایی هستیم که می‌توان آنها را مستقیماً به رابطهٔ آنان با خداوند نسبت داد.

یهودا هلوی و نحمانیدس هر دو از چیزی می‌گویند که می‌توان آنها را جغرافیای عرفانی نامید. تفاوت میان آنها در آن است که یهودا هلوی به زمین و نحمانیدس به آسمان نظر داشت. از دیدِ یهودا هلوی آنچه در مورد سرزمین اسرائیل منحصر به فرد است، خاک، منظره‌ها و آب و هوای آن است. از دیدِ نحمانیدس، نکتهٔ منحصر به فرد، سروریِ خداوند بر آن است. برای هر دوی آنها تجربهٔ دینیِ خارج از اسرائیل ممکن است، ولی آن تجربه تنها سایه‌ای کمرنگ است از آنچه در اسرائیل ممکن می‌شود. آیا راهی هست برای بیان غیر عرفانی این موضوع در قالب مفاهیم و مقوله‌هایِ نزدیک‌تر به تجربهٔ معمول؟ این یک راه برای آن است:

تورات فقط یک مجموعه قوانین برای کمال فردی نیست. بلکه چارچوبی است برای ساختن یک اجتماع، یک ملت، یک فرهنگ. آن چیزی است که ربای اهرن لیختنستاین در عبارتی به یاد ماندنی "برکت جمعی" نامید و شامل قوانین رفاه جماعت، قانون مدنی، قوانین حاکم بر مناسبات کارفرما و کارگر، حفاظت محیط زیست، قوانین آسایش حیوانات، سلامتی عمومی، و نظام‌های دولتی و قضایی است.

تورات در نقطهٔ مقابلِ طیفِ ریاضت‌کشی و فلسفه‌های آنجهانی می‌ایستد که دین را عروج روح به قلمروهای ابدیتِ روحانی می‌دانند. از دیدِ یهودیت، خدا اینجا بر روی زمین، در زندگی، مناسبت و اجتماعات انسان‌ها حضور دارد. تورات زمینی است، زیرا خدا می‌خواهد در زمین ساکن شود. بنابراین، وظیفهٔ یهودی، آفریدن جامعه‌ای برخوردار از حضور الهی

است. اگر یهودیت، محدود به امور روح می بود، بخش بزرگی از امور انسانی - کل قلمرو سیاست، اقتصاد و جامعه شناسی - از فضای دینی خارج می شد.

امر یگانه در مورد اسرائیل این است که تنها مکانی در زمین (بجز زمان کوتاهی در میان هیمیری ها در قرن ششم و خزرها در قرن هشتم که پادشاهان آنان به یهودیت گرویدند) است که یهودیان امکان داشته اند کل یک جامعه را بر خط خویشاوندی یهودی بنا کنند. می توان یک زندگی یهودی در منچستر یا مونیخ، مادرید یا مینسک داشت. اما همیشه یک تجربه ناقص است. تنها در کشور اسرائیل است که یهودیان، زندگی خود را با زبان تورات، در زمانمندی تقویم یهودی و مکان سرشار از تاریخ یهود می گذرانند. تنها آنجا است که یهودیان یک اکثریت را تشکیل می دهند. تنها آنجا می توانند یک سیستم سیاسی، یک اقتصاد و محیطی بر اساس ارزش های یهودی بسازند. تنها آنجا یهودیت می تواند آنچه باشد که باید: نه فقط یک مجموعه قواعد رفتارهای فردی، بلکه همچنین و اساساً قواعد معماری یک اجتماع.

از این رو باید در زمین مکانی باشد که یهودیان خودسروری را به کرسی بنشانند. اما چرا کشور اسرائیل؟ زیرا همیشه و تا اکنون، مکانی استراتژیک و کلیدی بوده که در آن سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا به یکدیگر می رسند. این سرزمین، جایی مانند پهنه صاف و یکپارچه دلتای رود نیل یا دره دجله و فرات (یا میدان های نفتی عربستان) را نداشت و هیچ گاه نمی توانست پایگاه یک امپراتوری بشود، اما به دلیل موقعیت سوق الجیشی خود همیشه مورد طمع امپراتوری ها قرار می گرفت. بنابر این، از نظر سیاسی آسیب پذیر بود.

این سرزمین از نظر زیست محیطی آسیب پذیر بوده و هست، زیرا منابع آبی آن وابسته به باران بوده، در آن منطقه بارش باران همیشه پیش بینی ناپذیر است (در تورات به خشکسالی های پی در پی اشاره می شود). از این رو موجودیت آن هرگز امری خودبخودی نبود. مردم آن که بارها این چالش ها را از سرگذرانده بودند، این موجودیت را یک معجزه می دانستند. این

سرزمین به دلیل مساحت جغرافیایی کم و جمعیت اندک تنها به موفقیت های چشمگیر سیاسی، نظامی و اقتصادی مردم خود متکی است. چنین وضعیتی به نوبه خود تکیه به روحیه و حس رسالت دارد. از این رو انبیاء به روش طبیعی و ماوراء طبیعی می دانستند که ملت، بدون عدالت اجتماعی و حس وظیفه الهی، سرانجام سقوط کرده، دوباره گرفتار تبعید خواهد شد. اینها پایه های تجربی عرفان هلوی و نعمانیدس هستند و به همان اندازه دوران باستان، در دنیای کنونی نیز صدق می کنند. تجربه یهودی در اسرائیل، چندان مستقیم و طبیعی است که در جای دیگری دست نمی دهد. تاریخ به ما می گوید که پروژه ساختن یک جامعه زیر سروری خداوند در یک سرزمین آسیب پذیر، پرخطرترین استراتژی است. اما در طول چهل قرن، یهودیان دانسته اند که به خطرهایش می ارزد. زیرا تنها در اسرائیل است که خدا چنان نزدیک است که شما او را در آفتاب و باد حس می کنید؛ که احساس می کنید همان جا پشت تپه هاست؛ که در طنین هر سخنی او را می شنوید؛ که حضور او را در هوای صبح سحرگاه نفس می کشید؛ و به گونه ای پرمخاطره، ولی با اطمینان، زیر سایه بال های او زندگی می کنید.

شبات شالوم



برای دیگر آثار رای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر رای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian